

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استفان والت *

برگردان از: ن. نوری زاده

فرستنده: حمید بهشتی

۱۵ می ۲۰۱۹

پنج گزینه در باره هدف اعزام ناو جنگی امریکا به خلیج فارس**

سیاستی که دولت ترامپ در مورد ایران دنبال می کند چیست؟ ما همه مدتها است که نظاره گر تلاش های دولت ترامپ در مورد ایران هستیم و (هر روز شعبده بازان سیاست خارجی امریکا از کیسه شعبده بازی خود جانوری را برای تماشاگران صحنه سیاسی جهان بیرون می آورند.) یکشنبه گذشته جان بولتون مشاور امنیت ملی امریکا اعلام کرد که ناو گروه یو اس اس آبراهام لینکلن ((CVN-72) و شماری از بمب افکن های ارتش امریکا، در پاسخ به افزایش رفتارهای نگران کننده ایران و هشدار به این کشور رهسپار منطقه خلیج فارس شده اند. اما من تا این زمان هنوز نفهمیده ام ناو جنگی امریکا به چه منظور و هدفی به منطقه خلیج فارس فرستاده شده است. و این که چنین اقدامی قرار است به کجا بینجامد؟ شاید این اقدام بخشی از اجرای سیاست های غیر قابل پیش بینی دولت ترامپ باشد که این روزها با هرج و مرج و ندانم کاری اداره می گردد و نمی خواهد و یا نمی تواند در مورد تصمیمات سیاسی، نظامی اش از جمله اعزام ناو جنگی به آبهای خلیج فارس توضیحات روشن و بدون تناقض ارائه دهد. بدیهی است که اگر شما دقیقاً نگوئید که هدف از اتخاذ چنین سیاستی چیست، پاسخ شما در آینده بسیار سخت و دشوار خواهد شد و گریبان شما را خواهد گرفت. بنابراین و با در نظر گرفتن عدم شفاف سازی و ابهام نسبت به اتخاذ چنین سیاست هائی در مورد ایران ما به مثابه تحلیلگران سیاست خارجی امریکا موظف هستیم استنباط خود را در مورد این موضوع برای عموم بیان کنیم. من در این باره احتمال چند گزینه را به شرح زیر حدس می زنم:

گزینه نخست، اجرای تئاتر کابوکی: ممکن است هدف از اعزام ناو جنگی به منطقه خلیج فارس اجرای تئاتر سنتی جاپانی (Kabuki theater) باشد. [در این تئاتر بازیگران با ژست های عجیب و غریب و برای خودنمایی تماشاگران را سرگرم می کنند. (یک نوع تئاتر رو حوضی (سیاه بازی) که برای فریب دیگران عملیاتی را که از پیش طراحی شده است به نمایش گذاشته می شود.)] این تئاتر ممکن است برای خشنودی تماشاگرانی مانند اسرائیل، عربستان سعودی، شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس، سرمایه داران جمهوری خواه مثل شلدون ادلسون (Sheldon Adelson) که مبالغ هنگفتی برای انتخابات ریاست جمهوری ترامپ خرج کرده بود، باشد.

ترامپ، مایک پمپئو وزیر امور خارجه امریکا و جان بولتون مشاور امنیت ملی این کشور بخوبی می دانند که با اتخاذ چنین سیاست هائی نسبت به ایران نه تنها رژیم جمهوری اسلامی ساقط نمی شود بلکه حتی دولتمردان این

رژیم حاضر نمی شوند که در مورد برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و امضای یک معامله "بهتر" مورد نظر آنها مذاکره مجدد به عمل آورند. اما رویکرد آنها به اعمال سیاست های قدرمابانه نسبت به ایران در واقع ضمن ابراز مخالفت با سیاست های رئیس جمهور سابق امریکا بارک اوباما، تحت فشار قرار گرفتن از سوی متحدان و هواداران داخلی می باشد. گرچه اعمال این سیاست در گذشته هرگز کاربردی نداشته است با این وجود دولت ترمپ وانمود می کند که در اجرای این سیاست مُصر است و هیچ توهمی ندارد.

صادقانه بگویم که من به سیاست دود و آئنه (Smoke and mirrors) که به خاطر فریب دادن متحدین اروپایی در روابط خود با امریکا اعمال می گردد، هیچ باوری ندارم. من معتقد نیستم که امریکا با اعزام ناو جنگی خود به منطقه خلیج فارس قصد دارد روابط خود را با اروپا که پیش تر متشنج شده است به دلیل خریدن نفت از ایران متشنج تر کند. (۱) اقدام نظامی هنگامی عملی می گردد که شما در ارزیابی خود به این نتیجه برسید که سود و منفعت آن بیشتر از اقدامات دیپلماتیک می باشد. به همین منظور است که من گزینه نخست را یک نمایش (و تئاتر رو حوضی) می دانم که با واقعیت های شرایط منطقه خلیج فارس هیچ سنخیتی ندارد.

گزینه دوم، سیاست تشدید فشار بر ایران در جهت دستیابی به توافق جدید: طبق این گزینه هدف از "تشدید فشار" علیه ایران ضمن وادار ساختن این کشور به بازگشت به میز مذاکره و امضای توافق جدید با دولت ترمپ، پذیرش شروط دوازده گانه پمپئو (۲) از سوی علی خامنه ای و حسن روحانی می باشد. هدف نهایی این سناریو اینست که نه تنها ایران را به طور فزاینده ناگزیر سازد تا حمایت خود را از حزب الله در لبنان، بشار اسد در سوریه و حوثی ها در یمن پایان دهد بلکه تلاش برای تأثیر گذاری بر سیاست عراق را متوقف سازد و مهمتر محدودیت های بیشتری در خصوص توانائی هسته ئی خود ببیزد. (و یا به طور کل آن را رها سازد.) این گزینه، گزینه خوبی است به شرط آن که ما در رؤیا و خواب و خیال بسر نبریم. منم آرزو دارم که یک جت خصوصی با مقدار بسیار زیاد پول جهت پرداخت هزینه های زندگی ام داشته باشم. اما این یک رؤیا بیش نیست. مشکل این گزینه دوست داشتنی آنست که خیال پردازانه است و عملی نمی باشد. بعید به نظر می رسد با تشدید تحریم ها ایران شرایط امریکا را ببیزد آنها در شرایطی که ایالات متحده مانند گذشته از حمایت همه جانبه متحدین خود که با شور و شغف برجام را امضاء کردند، برخوردار نیست. در این شرایط حتی دولت های (مستقل) ضعیف تر هم حاضر نیستند در برابر باج خواهی امریکا تسلیم شوند، چرا که تسلیم آنان موجب می شود که خواسته های امریکا افزایش یابد.

بدون تردید تحریم های خارجی بسیار دردناک است اما باید توجه داشت که این تحریم ها اغلب باعث تقویت رژیم های اقتدارگرا می شود. بیش از یک دهه است که تحریم های شدید نتوانسته است تهران را متقاعد کند تا از توانائی غنی سازی دست بردارد و احتمالاً تحریم های جدید نیز کاری از پیش نخواهد برد. این گزینه با سناریوی زیبایش یک مشکل دیگری هم دارد و آن اینست که چرا ایران با دولتی که توافق های بین المللی را پاره کرده است و بارها تعهدات خود را حتی با شرکای تجاری خود شکسته است و همواره به دروغ و رجزخوانی متوسل می گردد (۳) باید اعتماد کند و بر سر میز مذاکره بنشیند؟ اگر هدف گزینه دوم اینست که امریکا تلاش می کند که به توافق جدیدی با ایران دست یابد بگویم که این تلاش، تلاشی بیهوده است و با شکست روبه رو خواهد شد.

گزینه سوم، تغییر رژیم: ترمپ، پومپئو و بولتون در واقع علاقه مند هستند به جای دستیابی به یک توافق جدید و "بهتر" رژیم روحانیون سرنگون گردد. آنان بر این باورند که تشدید تحریم ها که نتیجه اش درد و رنج مردم ایران است سرانجام باعث می گردد که آنها علیه ملا ها به پاخیزند و روحانیون را از اریکه قدرت به زیر کشانند. بولتون

و پمپئو این باور را بارها در موارد مختلف صریحاً اعلام کرده اند. همه می دانیم که بولتون رابطه ای نزدیک و سود آور با گروه های ایرانی مخالف رژیم (به ویژه سازمان تروریستی مجاهدین خلق) دارد که با هدف او (سرنگونی رژیم) هم آواز می باشند. بدون تردید هیچ حکومتی کاملاً تسخیر ناپذیر نیست و نمی توان وقوع احتمالی یک تحول داخلی را کتمان کرد. اما تاریخ نشان داده است که وقوع چنین تحولاتی (آنهم با دخالت خارجی) در ایران از شانس بسیار کمی برخوردار می باشد. ایالات متحده آمریکا چندین دهه است که کوبا را تحریم اقتصادی کرده است اما رژیم فیدل کاسترو علی رغم فوت او در سال ۲۰۰۶ هنوز پایرجا می باشد. تحریم ها سرانجام معمر قذافی را متقاعد ساخت که تن به خواست غرب بدهد و سلاح های کشتار جمعی (WMD) خود را در اختیار آنها قرار دهد. مردم لیبیا در زمان تحریم ها علیه قذافی قیام نکردند تا این که خارجی ها مداخله کردند و رژیم او را سرنگون ساختند. اما باید به این نکته مهم توجه داشت که ممکن است ایرانیان از رژیم روحانیون متنفر باشند اما بدون تردید آنان به شدت میهن پرست می باشند و همین امر باعث می گردد آنان نسبت به (لشگر کشی) و دخالت (مستقیم) آمریکا که اقتصاد آنها را فلج کرده است، واکنش سخت و (انتقام جویانه ای) از خود نشان دهند.

بدیهی است که ترمپ با خارج شدن از توافق بین المللی هسته ئی (برجام) در واقع به عنوان یک بازیکن مدافع در تیم جناح تندروی ایران بازی کرده و ادعای این جناح نسبت به ایالات متحده آمریکا که دشمن واقعی و ابدی مردم ایران است و نمی توان به آن اعتماد کرد را ثابت نموده است.

همچنین تغییر رژیم در ایران پاسخ قانع کننده و اطمینان بخشی نسبت به حل اختلافات آمریکا با این کشور نیست. زیرا هیچ تضمینی در آینده وجود ندارد که اگر رژیم روحانیون به کمک دخالت آمریکا ساقط شود، نیروهای جانشین و طرفدار آمریکا (سلطنت طلب های ورشکسته و سازمان تروریستی مجاهدین خلق) می توانند قدرت را به دست آورند. در حال حاضر واقعیت نشان می دهد از صدای کسانی که در ایران طرفدار آمریکا هستند با تشدید تحریم ها روز به روز کاسته می شود. اگر ما امریکائی ها درسی را که از عراق، افغانستان، لیبیا، سومالی، سودان، یمن و سوریه آموخته بودیم درمی یافتیم که تغییر رژیم با توسل به زور (آنهم از نوع خارجی آن) نه تنها به بهبودی وضعیت عمومی کمکی نمی کند بلکه باعث وخیم تر شدن اوضاع می گردد.

گزینه چهارم، بهانه جویی برای شروع یک جنگ پیشگیرانه: این احتمال وجود دارد که دولت ترمپ تلاش می کند با تشدید تحریم ها این کشور را به راه اندازی مجدد برنامه های هسته ئی خود تحریک کند. (و یا حداقل از پیمان منع گسترش جنگ افزارهای هسته ئی (NPT) خارج گردد). راه اندازی مجدد برنامه های هسته ئی ایران و یا حتی خارج شدن این کشور از NPT باعث می گردد که آمریکا بتواند حمایت اروپا، روسیه و چین را در حمله نظامی به زیر ساخت های هسته ئی ایران جلب نماید. خارج شدن از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و تشدید تحریم ها به انزوا و حاشیه راندن جناح معتدل مدافع سیاست اعتدال و مدارا می باشد، جناحی که بر این باور بودند که می توان ایران را از محوطه جریمه (penalty box) آمریکا خارج کرد و آهسته آهسته روابط عادی با آن و جهان را برقرار ساخت. همچنین این گزینه باعث می گردد که جناح تندرو بیش از پیش تقویت گردد. تحریک ایران به راه اندازی مجدد برنامه های هسته ئی و یا خارج شدن این کشور از پیمان منع گسترش جنگ افزارهای هسته ئی، در واقع همان خواست و سیاستی است که جناح جنگ طلب آمریکا، بولتون و پمپئو (و در رأس آن دولت اسرائیل و عربستان سعودی) مدتها است منتظر آن می باشند.

اشتباه نکنید، اگر طرح پیشنهادی گروه B (بولتون، بن سلمان، بن زاید، بنیامین نتانیاهو - معروف به بی بی و پمپئو) به ترمپ، طرحی که هفته گذشته بولتون آن را در نشریه نیویورکر (New Yorker) اعلام کرد، (۴) اجراء گردد

باید گفت که نه تنها جای تأسف و نگرانی عمیقی است بلکه ما دگر بار شاهد یکی دیگر از قمارهای بزرگ امریکا در منطقه خاورمیانه خواهیم بود، قماری که بدون تردید بازنده اش ایالات متحده امریکا خواهد بود. بمباران زیر ساخت های هسته ئی ایران نه تنها دانش دستیابی به توانائی هسته ئی را از میان نخواهد برد بلکه درسی آموزنده برای ایران و سایر کشورها می شود که به هر قیمتی هم که شده است به توانائی هسته ئی دست پیدا کنند. برای مثال، قذافی به محض این که تسلیم شد و سلاح های کشتار جمعی خود را تحویل غرب داد، کشته شد و رژیمش سقوط کرد.

آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) بارها اعلام کرده است که ایران هیچ نوع سلاح هسته ئی و یا کشتار جمعی در اختیار ندارد اما بنابر گفته مشاور امنیت ملی امریکا این کشور باید بمباران شود (۵) در حالی که ترمپ رئیس جمهور امریکا با رهبر دژخیم و جنایت پیشه ای مانند کیم جونگ اون (Kim Jong-un) رهبر کوریای شمالی رو در رو ملاقات می کند و در ملا عام اعلام می کند که آندو عاشق یک دیگر شده اند. (۶) حال اگر شما یکی از ستراتیژیست های ارشد ایران باشید از چنین الگوی رفتاری رئیس جمهور امریکا چه نتیجه ای می گیرید؟ فراموش نکنید که اگر آنگونه که دولت ترمپ و گروه های آشوب طلب ایرانی (گروه تروریستی مجاهدین خلق و سلطنت طلبان) مدعی اند که ایران توانائی نظارت و کنترل شبکه های پر قدرت پراکس سرورها (proxy servers) و یا برنامه های واسطه میان کاربران داخلی شبکه و اینترنت را دارد آیا انتظار دارید که ایرانیان دست روی دست بگذارند و بمباران عمو سام (Uncle Sam) را تماشا کنند؟! آیا این همان چیزی است که مردم خاور میانه واقعا به آن نیاز دارند؟ یک جنگ تلخ، پرهزینه و بیهوده. شما از همان ستراتیژیست های "نابغه" که به خیال خام خود می گفتند اگر ما (امریکائی ها) صدام را سرنگون کنیم تمام مشکلات ما در منطقه حل خواهد شد، چه انتظاری بیش از این دارید؟

گزینه پنجم، سیاست بازدارندگی: من فکر می کنم که احتمال اعمال این گزینه از دیگر گزینه ها بیشتر است. به سخنی دیگر تشدید تحریم ها از جمله تحریم های ثانوی علیه متحدان و شرکای ایالات متحده برای تضعیف هرچه بیشتر ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه می باشد. بنابراین طبق این سناریو صحبت هائی که در مورد تغییر رژیم می شود و یا گفته هائی از این دست که: "تمام گزینه ها روی میز است" در واقع وراجی و لافزدن های وزیر امور خارجه امریکا پمپئو می باشد که به نظر می آید این گونه ژست گرفتن ها برایش لذت بخش است. بدون شک تشدید تحریم ها نه تنها منجر به تغییر رژیم در ایران نخواهد شد بلکه حتی سیاست کلی این کشور را هم تغییر نمی دهد. ایران نه حاضر می شود که با دولت فعلی امریکا سر میز مذاکره بنشیند و نه حاضر است از NPT خارج شود. زیرا بخوبی آگاه است که اگر دست به چنین اقدامی بزند درب های یک جنگ پیشگیرانه که مطلوب نظر جناح جنگ طلب امریکا و متحدین منطقه ئی آن است باز می شود. تشدید تحریم ها علیه ایران ممکن است این کشور را وادار سازد تا حمایت خود را از برخی شرکای منطقه ئی خود کاهش دهد اما به این معنی نیست که نفوذ منطقه ئی ایران از بین خواهد رفت.

گزینه پنجم بهترین توجیهی است که می توانم از وضع موجود بیان کنم. فکر می کنم اعمال گزینه پنجم حداقل چیزی است که دولت ترمپ در نظر دارد به آن برسد. با این وجود باید توجه داشت که در اعمال این گزینه هم دو مشکل اساسی وجود دارد. نخست: ممکن است خطر جنگ را افزایش دهد و دوم این که هیچ گونه راه حل بلند مدتی برای ثبات منطقه نشان نمی دهد. این گزینه در واقع فرضیه "دشمنی ایران و امریکا با یکدیگر یک دشمنی ابدی است و هیچ نوع منافع مشترکی بین آنها وجود ندارد" را تقویت می کند. نتیجه گزینه پنجم این خواهد بود که از سوئی

ایالات متحده به یک مشت کشورهای منطقه خاور میانه مانند اسرائیل، عربستان و مصر بیش از پیش متصل می شود، کشورهای که به حمایت و حفاظت خود از سوی آمریکا معتاد شده اند و گوششان به هیچ چیز جزء فرامین آمریکا بدهکار نیست و از سوی دیگر آمریکا را با کشور پرجمعیت تحصیل کرده نیمه دموکراسی (quasi-democracy) ایران مواجه می سازد. کشوری که نقش مهم و کلیدی در خاورمیانه ایفاء می کند که می تواند مانع اصلی گسترش سیاست آمریکا در منطقه باشد. همچنین اعمال سیاست بازدارندگی، ایران را از حوزه سیاست جغرافیائی (Geopolitics 101) (۷) آینده دور خواهد کرد و این کشور را به چین و روسیه نزدیک می کند، سیاستی که نابخردانه است.

در اینجا به موضوع دیگری اشاره می کنم. باید توجه داشت علیرغم این که موضوع تهدیدات ایران بر گفتمان امنیت ملی آمریکا سایه انداخته و ذهنیت دولتمردان ما را اشغال کرده است (۸) باید اذعان کرد که به طور کلی وضعیت فعلی خاورمیانه، به ویژه ایران کمترین تأثیر بر امنیت داخلی آمریکا دارد (۹) ایران نه تنها برای امنیت ایالات متحده خطری ندارد بلکه در واقع به امنیت ما در مبارزه دائمی خود با افراط گرایان سنی داعش یاری رسانده است. بنابراین باور این که آمریکا بخواهد به ایران ضربه بزند (و متأسفانه تا کنون چنین کرده است) بسیار سخت و خجالت آور است.

من از این موضوع بخوبی آگاه هستم که چرا سعودی ها و اسرائیلی ها و چند شیخ نشین منطقه خلیج فارس نگران اقدامات ایران در منطقه می باشند. گرچه فکر می کنم آنها در گفتار خود نسبت به ایران غلو می کنند اما جای تعجب اینجاست که چرا آمریکا علاقه مند است در دشمنی با ایران پیشقدم باشد. از اینها گذشته اسرائیل (به کمک آمریکا) از یک قدرت نظامی برتر در منطقه برخوردار است و این کشور انباری از سلاح های هسته ئی را در اختیار دارد. هزینه هائی که عربستان سعودی برای خرید انواع جنگ افزار صرف می کند سر به فلک کشیده است و اصلاً قابل مقایسه با ایران نمی باشد، کشوری که به سختی از قدرت دفاعی برخوردار است و دارای زرادخانه سلاح های قدیمی می باشد. اما ایران با نکاویت سیاسی توانسته است از اشتباهات ما و دیگران در منطقه استفاده کند و نیروهای شبه نظامی را سازماندهی نماید. (مانند سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ به وسیله آمریکائیان)

عده ای بر این باورند که اگر آمریکا در مقابل ایران کوتاه بیاید ممکن است قدرت های یاد شده منطقه در رقابت با یک دیگر به زور متوسل شوند و خاورمیانه را به هرج و مرج و خشونت بیشتر از امروز بکشانند. شاید چنین باشد اما اگر صلح در منطقه دکتترین آمریکا بود مقامات این کشور می بایست به عنوان یک میانجی منصف حداقل از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) حمایت میکردند. آمریکا برای ایفای یک نقش واقعی و مصلحانه در خاور میانه نیاز به یک دیپلماسی واقع گرا دارد. (که من بعید می دانم عملی گردد) و می باید از دیپلماسی یکجانبه گرائی مفرط خود دست بردارد.

منافع حیاتی آمریکا در تعادل قدرت ها در منطقه تأمین می گردد (تا هیچ قدرت منطقه ئی و خارجی نتواند کنترل خاورمیانه را در دست گیرد). در نتیجه آمریکا می باید نه تنها مانع از گسترش سلاح های هسته در منطقه باشد بلکه باید با تشدید خشونت و افراط گرائی مقابله کند و نه این که خود متأسفانه عامل تشویق دستیابی به سلاح اتمی گردد و خشونت و افراط گرائی را در منطقه رواج دهد. (۱۰)

* استفان ام. والت: استاد روابط بین الملل در دانشگاه هاروارد و نویسنده کتاب پر ارزش (لابی اسرائیل و سیاست خارجی امریکا) همراه با جان جی. میرشیمیر می باشد. رجوع شود به:

<https://www.authorhouse.com/en/bookstore/bookdetails/495280-THE-ISRAEL-LOBBY-AND-U-S-FOREIGN-POLICY>

** عنوان مقاله از مترجم میباشد

-^۱ <https://www.npr.org/2019/04/22/715930346/pompeo-no-more-sanctions-waivers-for-iranian-oil-importers>

-^۲ <https://www.aljazeera.com/news/2018/05/mike-pompeo-speech-12-demands-iran-180521151737787.html>

-^۳ <https://www.vanityfair.com/news/2018/03/trump-openly-brags-about-lying-to-justin-trudeaus-face>

-^۴ <https://www.newyorker.com/magazine/2019/05/06/john-bolton-on-the-warpath>

-^۵ <https://www.nytimes.com/2015/03/26/opinion/to-stop-irans-bomb-bomb-iran.html>

-^۶ <https://www.theguardian.com/us-news/video/2018/sep/30/he-wrote-me-beautiful-letters-and-we-fell-in-love-donald-trump-on-kim-jong-un-video>

-^۷ <https://www.atlanticcouncil.org/publications/articles/geopolitics-101-history-matters>

-^۸ <https://yalebooks.yale.edu/book/9780300222555/clear-and-present-safety>

-^۹ <https://www.theamericanconservative.com/larison/threat-inflation-and-the-iran-obsession/>

-^{۱۰} <https://foreignpolicy.com/2019/05/06/if-nobody-knows-your-iran-policy-does-it-even-exist-bolton-trump/>